

## مهدویت انقلابی، مهدویت عرفانی

منبع: مجله مهرنامه، سال دوم، شماره ۱۳، تیرماه ۱۳۹۰.

۱. تمام ادیان ابراهیمی غایت محورند× و بر این باورند که این جهان رونده به سمت هدفی از پیش تعیین شده است و بی هدف×× و رها و به خود وانهاده شده، نیست. بر همین اساس، در آموزه های این ادیان وعده داده شده که منجی و موعودی در آخرالزمان ظهور خواهد کرد که از ابناء بشر دستگیری می کند و امور را سامان می بخشد و جهان را از قسط و عدل و داد می آکند و داد مظلومان را می ستاند و ظالمان را مواخذه خواهد کرد و ایشان را بر جای خود خواهد نشاند. مطابق با آنچه در روایات اسلامی آمده، حتی تنها اگر یک روز از عمر این کره خاکی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان بلند خواهد کرد تا منجی ظهور کند و وظایف محوله را انجام دهد و نقش تاریخی خود را ایفا کند. در این نوشته مختصر می کوشم درک و تلقی دو روشنفکر دینی مشهور و تاثیر گذار، مرحوم علی شریعتی و عبدالکریم سروش، از مقوله موعود گرایی دینی را که در سنت شیعی تداعی کننده مفهوم «مهدویت» است، با یکدیگر مقایسه کرده، نکاتی چند پیرامون آنها متذکر گردم.

۲. شریعتی در کتاب انتظار مکتب اعتراض تاکید می کند که «انتظار» مهمترین مولفه و مقوم «مهدویت» است؛ انتظاری که متناسب و متلائم با «اعتراض» است و یادآور روحیه عصیانگری و ظلم ستیزی و انقلابی یک شیعه ملتزم و واقعی. هنگامی که شریعتی از «مسئولیت های شیعه بودن» سخن به میان می آورد، بر روحیه سرکش و معترض شیعه علوی انگشت تاکید می نهد و با الهام گرفتن از واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری، توضیح می دهد که شیعه علوی یا کار حسینی می کند و از جان ناقابل خویش در راستای تحقق عدالت و برابری می گذرد و یا کار آموزشی - تربیتی می کند و اعتراض خویش به نظام موجود را عیان می سازد و حاکمان را رسوا می نماید. غایت قصوای این حرکت اعتراضی، انقلاب است؛ انقلابی دینی با طنینی سوسیالیستی که جامعه را زیر و زبر می کند و آرمان های والا و اصیل انسانی چون برابری، آزادی و عدالت را در جامعه می گستراند و اختلاف طبقاتی را از میان بر می دارد. در واقع، شریعتی می کوشد تا با وام کردن مفاهیم مدرن «انقلاب» و «عصیانگری» به بازخوانی «مهدویت» به مثابه یکی از مولفه های سنت همت گمارد و قرائتی امروزی از آن به دست دهد. داریوش شایگان در «انقلاب دینی چیست؟» با برساختن مفهوم «ایدئولوژی شدن سنت» پرتوی بر این سنخ کند و

کاوهای روشنفکرانه شریعتی می افکند. بنابر رای شایگان، ایدئولوژیزه کردن سنت به لحاظ روش شناختی ناموجه است و فرو نهادنی؛ چرا که متضمن مدد گرفتن از اسباب و ادوات نظری مکاتب رقیبی است که شریعتی در نهمان با آنها می جنگد و آنها را خصم می انگارد؛ به تعبیر شایگان نوعی «غرب زدگی ناآگاهانه» بر کار او سایه افکنده است. xxx مگر نه این است که شریعتی می کوشید تا قرائتی کارآمد و دلریا از اسلام به دست دهد و آن را مکتبی رهگشا معرفی کند که در مصاف مبارزه و دست و پنجه نرم کردن با مکاتب رقیب تواناست؛ اگر چنین است، برای تبیین مفهوم دینی و سنتی ای چون «مهدویت»، مدد گرفتن از مفاهیمی چون «اعتراض» و «انقلاب» که نسب نامه مدرن دارند و بیش از هر چیز یادآور مفروضات وجود شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی جدید و تحولات بنیادین اجتماعی و سیاسی در سده های اخیر در جهان مدرنند، وافی به مقصود نبوده و بر سر شاخ نشستن است و بن بریدن.

۳. از سوی دیگر، سروش «احیای تجربه دینی» را گوهر مفهوم مهدویت و موعود آخرالزمان می انگارد. وی در مقاله «مهدویت و احیای دین» توضیح می دهد که در جهان راززدایی شده کنونی، آنچه کمیاب و دیریاب است و در عین حال خواستنی و برگرفتنی، احوال خوش معنوی و انگیزستانسلی است؛ تجربه هایی که فراخی ضمیر و ابتهاج و گرما و سکینه را به همراه می آورد. همنشینی و هم صحبتی با کسی که اذواق و مواجید عدیده ای را نصیب برده و در درونش قیامتی برپا شده، در این میان رهگشا و عبرت آموز است:

در درونشان صد قیامت نقد هست

کمترین آنکه شود همسایه مست

سروش در دین شناسی خود سه نوع دینداری را از یکدیگر تفکیک می کند: «دینداری معیشت اندیش»، «دینداری معرفت اندیش» و «دینداری تجربت اندیش». دینداری معیشت اندیش، آئینی، مناسکی، هویتی، جمعی و اسطوره ای است. دینداری معرفت اندیش ناظر به ارزیابی صدق و کذب و حجیت معرفت شناختی دعاوی دینی است و تداعی کننده مواجهه متکلمین و فلاسفه با مقوله دین طی سده های گذشته است. دینداری تجربت اندیش، لبی کشفی، ذوقی، بهجتی، وصالی و فردی است و تنها نصیب نوادری می شود؛ کسانی که «دچار آبی دریای بیکران» می شوند و به «سر وقت خدا» می روند و در «سمت خیال دوست» گم می شوند و «وسعتی بی واژه» و بحری بیکران آنها را در کام می کشد:

بحر من غرقه گشت هم در خویش

بوالعجب بحر بیکران که منم

این جهان و آن جهان مرا مطلب

کین دو گم شد در آن جهان که منم

در تلقی سروش، موعود آخر الزمان از تبار دینداران تجربت اندیش و قدیسان و پاکان است و با حضور گرم و دم مسیحایی خود، بیش از هر چیز، تجربه های باطنی و دینی مومنان را تصحیح می کند و بدانها عمق و غنا می بخشد. چنین حضور گرمی، دریا صفت به نزدیکان گوهر می بخشد و به دوران باران.

۴. بنابراینچه آمد، می توان چنین نتیجه گرفت که مواجهه شریعتی و سروش با ایده آخرالزمان که در آئین شیعه ذیل مفهوم مهدویت صورتبندی می شود، متفاوت است. شریعتی «اعتراض» را مقوم اصلی مهدویت می انگارد و با مدد گرفتن از مفهوم مدرن انقلاب آن را تبیین می کند؛ حال آنکه سروش، «تجربه دینی» را مقوم اصلی مهدویت می داند و احیای این تجارب باطنی در دل جهان راز زدایی شده پیرامون را کار اصلی و اساسی موعود آخرالزمان قلمداد می کند؛ تجاربی که گرمابخش و دل انگیز و سکر آورند:

شاد آن مستان که چون می می خوردند

عقل های پخته حسرت می برند

\*teleologic

\*\*purposeless

\*\*\* برای بسط بیشتر این مطلب نگاه کنید به سروش دباغ، "ترنم موزون حزن: داریوش شایگان، نقد ایدتولوژی و گفتگو در فراتاریخ"، ترنم موزون حزن، کویر تهران، ۱۳۹۰، صص. ۱۹-۳۰.